

دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا: از تأمین انرژی تا بازآرایی امنیت منطقه‌ای

حامد میرفضلی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

Hamed.mirfazli@gmail.com

خلاصه

تحولات نظام بین‌الملل و افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ، اهمیت انرژی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی سیاست خارجی و امنیت منطقه‌ای دوجندان کرده است. در این میان چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان، دیپلماسی انرژی را به یکی از ابزارهای محوری سیاست خارجی خود، به‌ویژه در منطقه غرب آسیا تبدیل کرده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دیپلماسی انرژی چین چگونه از سطح تأمین انرژی فراتر رفته و به عاملی مؤثر در بازآرایی معادلات امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا تبدیل شده است. فرض اساسی مقاله بر این مبنا استوار است که دیپلماسی انرژی چین اگرچه در ظاهر ماهیتی اقتصادی و غیرامنیتی دارد در عمل به‌عنوان سازوکاری چندبعدی عمل می‌کند که از طریق ایجاد وابستگی‌های متقابل اقتصادی، گسترش پیوندهای ژئواکونومیک و تقویت همکاری‌های زیرساختی بر رفتار بازیگران منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی غرب آسیا اثرگذار است. این پژوهش با رویکردی کیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی انجام شده است. داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، گزارش‌ها و اسناد معتبر بین‌المللی مرتبط با سیاست انرژی چین و ابتکار کمربند و جاده گردآوری شده و در چارچوب یک رهیافت نظری تلفیقی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در این چارچوب رئالیسم با تأکید بر انرژی به‌مثابه منبع قدرت و ابزار تأمین امنیت، نئولیبرالیسم با تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی، نهادها و وابستگی متقابل و سازه‌انگاری با توجه به نقش گفتمان امنیت انرژی و بازنمایی هویت و نقش چین در نظم منطقه‌ای به‌صورت مکمل به کار گرفته شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی انرژی چین نه در قالب یک دگرگونی ناگهانی بلکه از طریق فرایندی تدریجی، ساختاری و عمدتاً غیرمستقیم به بازآرایی نرم ترتیبات امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا منجر شده است به‌گونه‌ای که منطق امنیت در این منطقه به‌تدریج از الگوهای سخت‌افزارمحور و تقابلی به سمت الگوهای مبتنی بر اقتصاد سیاسی، اتصال‌پذیری منطقه‌ای، همکاری‌های نهادی و وابستگی متقابل سوق یافته است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انرژی، چین، غرب آسیا، امنیت منطقه‌ای، ژئواکونومی

1. مقدمه

انرژی از دیرباز یکی از بنیان‌های اصلی قدرت در نظام بین‌الملل بوده و نقش آن در شکل‌دهی به روابط میان دولت‌ها، الگوهای همکاری و رقابت و حتی بروز منازعات ژئوپلیتیکی انکارناپذیر است. در جهان معاصر، انرژی نه تنها به عنوان یک کالای اقتصادی بلکه به مثابه یک ابزار راهبردی در سیاست خارجی دولت‌ها عمل می‌کند، ابزاری که می‌تواند امنیت ملی، رشد اقتصادی و جایگاه بین‌المللی کشورها را تحت تأثیر قرار دهد (Yergin, 2012). از این منظر مفهوم امنیت انرژی به یکی از دغدغه‌های محوری دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ و اقتصادهای نوظهور تبدیل شده است. وابستگی فزاینده اقتصاد جهانی به منابع انرژی فسیلی در کنار نوسانات بازار، بحران‌های سیاسی و مخاطرات ژئوپلیتیکی سبب شده است که دیپلماسی انرژی به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی کشورها بدل شود. در این میان غرب آسیا به دلیل برخورداری از بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده نفت و گاز جهان، جایگاهی بی‌بدیل در معادلات انرژی و امنیت بین‌المللی دارد. این منطقه حدود یک‌سوم از تولید جهانی نفت و بخش قابل‌توجهی از صادرات گاز طبیعی را تأمین می‌کند و همواره در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته است (BP, 2022). علاوه بر منابع غنی انرژی، موقعیت ژئوپلیتیکی غرب آسیا به‌ویژه تنگه‌های راهبردی مانند هرمز و باب‌المندب این منطقه را به گلوگاهی حیاتی برای امنیت انرژی جهانی تبدیل کرده است. با این حال غرب آسیا هم‌زمان یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان نیز به شمار می‌رود؛ جایی که منازعات قومی، مذهبی، رقابت‌های منطقه‌ای و مداخلات قدرت‌های خارجی، محیط امنیتی پیچیده و شکننده‌ای را رقم زده‌اند (Ramady, 2020). همین ترکیب منابع عظیم انرژی و بی‌ثباتی امنیتی سبب شده دیپلماسی انرژی به عنوان ابزاری راهبردی در سیاست خارجی، جایگاهی برجسته یافته و دولت‌ها می‌کوشند از طریق آن منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود را به صورت توأمان تأمین کنند. در دهه‌های اخیر رشد شتابان اقتصادی چین این کشور را به یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان تبدیل کرده است. چین که تا دهه ۱۹۹۰ عمدتاً از خودکفایی نسبی در حوزه انرژی برخوردار بود از ابتدای قرن بیست‌ویکم به یک واردکننده بزرگ نفت و گاز بدل شد. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، چین در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان است و بخش قابل‌توجهی از این واردات از منطقه غرب آسیا تأمین می‌شود (IEA, 2023). این وابستگی فزاینده، امنیت انرژی را به یکی از اولویت‌های راهبردی سیاست خارجی پکن تبدیل کرده و چین را واداشته است تا با اتخاذ رویکردی فعال به دنبال تنوع‌بخشی به منابع تأمین، مسیرهای انتقال و شرکای انرژی خود باشد. در این چارچوب دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی سیاست خارجی این کشور مطرح شده است. چین با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون سرمایه‌گذاری مستقیم، قراردادهای بلندمدت انرژی، وام‌های دولتی و ابتکار کمربند و جاده تلاش کرده است روابط خود با کشورهای انرژی‌خیز منطقه را تعمیق بخشد. با این حال دیپلماسی انرژی چین صرفاً به تأمین پایدار منابع انرژی محدود نمی‌شود بلکه به تدریج ابعاد ژئوپلیتیکی و امنیتی پررنگ‌تری یافته است. حضور فزاینده چین در پروژه‌های زیرساختی، بنادر، خطوط لوله و حتی مشارکت در ابتکارات امنیتی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا چین در حال گذار از یک کنشگر صرفاً اقتصادی به بازیگری مؤثر در معادلات امنیت منطقه‌ای غرب آسیاست یا خیر.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دیپلماسی انرژی چین چگونه از سطح تأمین انرژی فراتر رفته و به عاملی مؤثر در بازآرایی معادلات امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا تبدیل می‌شود. بسیاری از مطالعات موجود، دیپلماسی انرژی چین را عمدتاً از منظر اقتصادی یا تأمین امنیت انرژی تحلیل کرده‌اند. در مقابل پیامدهای امنیتی این دیپلماسی به‌ویژه تأثیر آن بر توازن قدرت منطقه‌ای، روابط میان کشورهای غرب آسیا و نقش سایر قدرت‌های بین‌المللی کمتر به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که گسترش نقش چین در منطقه‌ای به شدت حساس از نظر امنیتی،

می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای نظم منطقه‌ای و حتی نظام بین‌الملل به همراه داشته باشد. از این رو هدف پژوهش، تبیین پیوند میان منافع انرژی‌محور چین و تحولات امنیت منطقه‌ای و بررسی پیامدهای این فرایند برای الگوهای همکاری، رقابت و موازنه قدرت در غرب آسیا است. فرض اساسی مقاله بر این مبنا استوار است که دیپلماسی انرژی چین اگرچه در ظاهر ماهیتی اقتصادی و غیرامنیتی دارد، در عمل به‌عنوان سازوکاری چندبعدی عمل کرده و می‌تواند از طریق ایجاد وابستگی‌های متقابل جدید، رفتار بازیگران منطقه‌ای را تعدیل کرده و بر ترتیبات امنیتی منطقه اثرگذار باشد. بدین ترتیب مقاله حاضر می‌کوشد با پر کردن خلأ موجود در ادبیات پژوهشی، درک جامع‌تری از پیوند میان انرژی، دیپلماسی و امنیت در سیاست خارجی چین ارائه دهد.

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

برای تحلیل دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا و پیامدهای امنیتی آن، این پژوهش از چارچوب نظری چندلایه بهره می‌گیرد که تلفیقی از رهیافت‌های رئالیستی، نئولیبرالیستی و سازه‌نگارانه است. هر یک از این رویکردها بعدی متفاوت از پیوند میان انرژی، سیاست خارجی و امنیت را برجسته می‌سازند و در کنار یکدیگر امکان فهمی جامع‌تر از رفتار چین در این منطقه راهبردی را فراهم می‌کنند.

۲-۱. رئالیسم: انرژی به‌مثابه منبع قدرت و امنیت

رئالیسم بر این فرض بنیادین استوار است که نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک بوده و دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی در پی تضمین بقا و حداکثرسازی قدرت خود هستند. در این چارچوب منابع حیاتی به‌ویژه انرژی جایگاهی راهبردی در ساختار قدرت ملی ایفا می‌کنند و دسترسی پایدار و مطمئن به آن‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی تلقی می‌شود (Kennedy, ۲۰۲۰). از منظر رئالیستی امنیت انرژی صرفاً مسئله‌ای اقتصادی نیست بلکه مؤلفه‌ای اساسی از قدرت سخت و نرم دولت‌ها در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود. وابستگی فزاینده چین به واردات انرژی به‌ویژه از مناطق بی‌ثباتی همچون غرب آسیا این کشور را در معرض آسیب‌پذیری‌های ساختاری قرار داده است؛ آسیب‌پذیری‌هایی که می‌توانند در شرایط بحران به اهرم فشار رقبا تبدیل شوند. در نتیجه دیپلماسی انرژی به ابزاری کلیدی در راهبرد کلان چین برای کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی، تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای تأمین و افزایش تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی تبدیل شده است (Downs, ۲۰۲۵).

در این چارچوب حضور فزاینده چین در غرب آسیا را می‌توان بخشی از منطق قدرت‌یابی تدریجی این کشور در نظام بین‌الملل دانست. رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه میان چین و ایالات متحده بر رفتار پکن در این منطقه سایه افکنده و دسترسی مطمئن به منابع انرژی غرب آسیا به یکی از مؤلفه‌های کلیدی این رقابت تبدیل شده است. برخی پژوهش‌ها استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاری‌های انرژی چین به‌ویژه در قالب قراردادهای بلندمدت و مالکیت دارایی‌های راهبردی صرفاً ماهیتی اقتصادی ندارند بلکه بخشی از راهبرد بلندمدت این کشور برای بازتعریف توازن قدرت جهانی و افزایش نفوذ ساختاری به شمار می‌روند (Karasik & Fulton, ۲۰۲۲؛ Leverett & Wu, ۲۰۱۶). از منظر رئالیستی حتی پرهیز چین از مداخله نظامی مستقیم در غرب آسیا نیز به معنای بی‌تفاوتی امنیتی نیست بلکه بیانگر ترجیح استفاده از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک برای حفظ ثبات نسبی منطقه و تأمین منافع راهبردی است. براین اساس دیپلماسی انرژی چین می‌تواند پیامدهایی مستقیم

و غیرمستقیم برای معادلات امنیتی غرب آسیا به همراه داشته باشد بی‌آنکه الزاماً به حضور نظامی گسترده منجر شود (Fulton, ۲۰۲۴).

۲-۲. نئولیبرالیسم: وابستگی متقابل، نهادها و همکاری انرژی

در مقابل تأکید رئالیسم بر رقابت و تعارض، نئولیبرالیسم بر امکان همکاری پایدار میان دولت‌ها حتی در بستر آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید دارد. این رهیافت بر نقش وابستگی متقابل اقتصادی، نهادهای بین‌المللی و قواعد مشترک در کاهش عدم اطمینان، افزایش پیش‌بینی‌پذیری رفتار بازیگران و مدیریت مسالمت‌آمیز تعارض‌ها تمرکز می‌کند. از این منظر روابط انرژی محور می‌توانند به ایجاد شبکه‌ای از منافع متقابل منجر شوند که هزینه‌های منازعه را برای دولت‌ها افزایش داده و در نتیجه ثبات نسبی در روابط بین‌المللی را تقویت کنند (Keohane & Nye, ۲۰۱۲). در چارچوب نئولیبرالی دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا را می‌توان تلاشی آگاهانه برای نهادینه‌سازی همکاری‌های بلندمدت و کاهش ریسک‌های متقابل دانست. انعقاد قراردادهای بلندمدت خرید نفت و گاز، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بالادستی و پایین‌دستی انرژی، مشارکت در پروژه‌های حمل‌ونقل، پالایش و پتروشیمی و اعطای وام‌های توسعه‌ای از سوی بانک‌ها و نهادهای مالی چین، همگی سازوکارهایی هستند که به تعمیق وابستگی متقابل میان چین و کشورهای منطقه منجر می‌شوند (Downs, ۲۰۲۳). این وابستگی متقابل ضمن ایجاد منافع اقتصادی مشترک، انگیزه‌های دو طرف برای حفظ ثبات و تداوم همکاری را افزایش می‌دهد. ابتکار کمربند و جاده نیز به عنوان یک چارچوب نهادی فراگیر، نقش مهمی در سازمان‌دهی و تثبیت این همکاری‌ها ایفا می‌کند. این ابتکار با پیوند دادن پروژه‌های انرژی به شبکه‌های گسترده‌تر حمل‌ونقل، مالی و صنعتی، همکاری‌های دوجانبه را در قالبی ساختاری، بلندمدت و قابل پیش‌بینی قرار می‌دهد و زمینه را برای هم‌افزایی میان اهداف اقتصادی، انرژی و توسعه‌ای فراهم می‌سازد (Lai, ۲۰۲۱; Fulton, ۲۰۲۱). از منظر نئولیبرالی دیپلماسی انرژی چین می‌تواند نقشی ثبات‌ساز در غرب آسیا ایفا کند زیرا با درهم‌تنیدن منافع اقتصادی چین و کشورهای منطقه، انگیزه‌های همکاری را تقویت کرده و تمایل به تقابل و منازعه را کاهش می‌دهد. افزون بر این برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حضور اقتصادی چین، امکان تنوع‌بخشی به شرکای خارجی کشورهای غرب آسیا و کاهش وابستگی یک‌جانبه آن‌ها به قدرت‌های غربی را فراهم می‌کند؛ امری که می‌تواند به افزایش استقلال نسبی، قدرت چانه‌زنی و انعطاف‌پذیری راهبردی این کشورها در عرصه سیاست خارجی منجر شود (Roberts, ۲۰۲۲).

۲-۳. سازه‌انگاری: گفتمان امنیت انرژی و بازنمایی نقش چین

سازه‌انگاری بر این فرض بنیادین استوار است که منافع، تهدیدها و حتی مفاهیمی چون امنیت اموری برساخته‌شده اجتماعی هستند که در بستر تعاملات بین‌المللی، هنجارها و گفتمان‌های مسلط شکل می‌گیرند. در این چارچوب امنیت انرژی نه یک واقعیت عینی و ثابت، بلکه مفهومی گفتمانی است که از طریق آن دولت‌ها مخاطرات، فرصت‌ها و نقش سایر بازیگران را تفسیر و بازتعریف می‌کنند (Zhu, ۲۰۲۲). از این رو تحلیل سیاست انرژی بدون توجه به ابعاد هویتی و ادراکی آن قادر به تبیین کامل رفتار دولت‌ها نخواهد بود. چین در دیپلماسی انرژی خود به‌ویژه در غرب آسیا، به‌طور نظام‌مند از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و مفاهیم هنجاری همچون «همکاری برد-برد»، توسعه مشترک، احترام به حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی بهره می‌گیرد. این گفتمان‌ها با هدف بازنمایی چین به عنوان بازیگری غیرتهدیدآمیز، عمل‌گرا و متفاوت از قدرت‌های مداخله‌گر غربی به کار گرفته می‌شوند و در شکل‌دهی به ادراک مثبت کشورهای منطقه نسبت به نقش چین اهمیت دارند (Calabrese, ۲۰۲۲; Rolland, ۲۰۲۳). چنین بازنمایی گفتمانی به چین امکان می‌دهد روابط هم‌زمان و نسبتاً

متوازن با بازیگران رقیب و بعضاً متعارض منطقه‌ای برقرار کند و جایگاه خود را به‌عنوان شریکی قابل اعتماد و پیش‌بینی‌پذیر تثبیت سازد. از منظر سازه‌انگاری، این گفتمان‌ها صرفاً ابزارهای تبلیغاتی یا زبانی نیستند بلکه می‌توانند به تدریج بر ادراکات امنیتی کشورهای منطقه اثر گذاشته، انتظارات متقابل را شکل دهند و الگوهای همکاری اقتصادی و حتی ترتیبات امنیتی غیررسمی را تحت تأثیر قرار دهند. بر این اساس دیپلماسی انرژی چین را می‌توان فرایندی دانست که نه تنها از طریق منافع مادی بلکه از رهگذر تولید معنا، هنجارسازی و بازتعریف نقش‌ها بر محیط امنیتی غرب آسیا اثر می‌گذارد. در نتیجه نادیده گرفتن ابعاد گفتمانی و هویتی این دیپلماسی، تصویری ناقص از ماهیت و پیامدهای حضور چین در منطقه ارائه خواهد داد.

۲-۴. مرور ادبیات و پیشینه

بخش عمده‌ای از ادبیات موجود به بررسی انگیزه‌های چین در گسترش دیپلماسی انرژی در غرب آسیا اختصاص دارد. این مطالعات عمدتاً بر نیاز فزاینده چین به انرژی، تداوم رشد اقتصادی و افزایش مستمر مصرف داخلی تأکید کرده و دیپلماسی انرژی را پاسخی راهبردی به آسیب‌پذیری‌های ساختاری امنیت انرژی این کشور می‌دانند (Downs, 2025). در این چارچوب تأمین پایدار منابع انرژی به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های ثبات اقتصادی و اجتماعی چین، جایگاه محوری در سیاست خارجی این کشور یافته است. در کنار این رویکرد اقتصادمحور دسته‌ای از پژوهش‌ها انگیزه‌های ژئوپلیتیکی را برجسته ساخته و استدلال می‌کنند که دیپلماسی انرژی بخشی از راهبرد کلان چین برای افزایش نفوذ در مناطق راهبردی، تنوع‌بخشی به روابط خارجی و تقویت موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل است (Kennedy, 2020). در این چارچوب مطالعات مرتبط با روابط چین و کشورهای حوزه خلیج فارس نشان می‌دهند که تعاملات انرژی‌محور پکن با این کشورها صرفاً بر منافع اقتصادی کوتاه‌مدت استوار نیست بلکه در بستر ملاحظات امنیتی، ژئواکونومیک و رقابت قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است (Fulton, 2021; Fulton, 2024). پژوهش‌های داخلی نیز بر این نکته تأکید دارند که همکاری‌های انرژی میان چین و ایران به‌طور جدایی‌ناپذیری با ملاحظات ژئوپلیتیکی، فشارهای ناشی از نظام تحریم و محاسبات امنیتی منطقه‌ای درهم‌تنیده است (Papageorgiou & Eslami, 2023). دسته دیگری از مطالعات بر ابزارها و مکانیسم‌هایی تمرکز دارند که چین از طریق آن‌ها دیپلماسی انرژی خود را در غرب آسیا پیش می‌برد. این پژوهش‌ها نقش محوری شرکت‌های دولتی انرژی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، وام‌های توسعه‌ای، قراردادهای بلندمدت و مشارکت در پروژه‌های زیرساختی را برجسته کرده و ابتکار کمربند و جاده را به‌عنوان مهم‌ترین چارچوب نهادی و اجرایی این دیپلماسی معرفی می‌کنند (Lai, 2021). افزون بر این برخی نویسندگان به گسترش تدریجی دیپلماسی انرژی چین به حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر اشاره کرده و آن را بخشی از تلاش پکن برای انطباق با گذار انرژی جهانی، تنوع‌بخشی به سبد انرژی و کاهش ریسک‌های بلندمدت وابستگی به سوخت‌های فسیلی می‌دانند (Krane, 2024). این تحول به‌ویژه در منطقه‌ای مانند غرب آسیا می‌تواند در بلندمدت پیامدهای سیاسی و امنیتی تازه‌ای به همراه داشته باشد. بخش دیگری از ادبیات به بررسی پیامدهای دیپلماسی انرژی چین اختصاص یافته است. این پیامدها شامل تأثیر بر توازن قدرت منطقه‌ای، روابط چین با سایر قدرت‌های بزرگ و واکنش بازیگران منطقه‌ای به حضور فزاینده پکن در غرب آسیاست (Fulton & Karasik, 2022). برخی پژوهش‌ها چین را بازیگری متعادل‌کننده توصیف می‌کنند که می‌کوشد از طریق تعامل اقتصادی و انرژی‌محور بدون مداخله مستقیم در منازعات به حفظ ثبات نسبی در منطقه کمک کند و تصویری غیرتهدیدآمیز از خود ارائه دهد (Fulton, 2024; Rolland, 2024). در مقابل دیدگاه‌های انتقادی هشدار می‌دهند که گسترش منافع انرژی چین در غرب آسیا می‌تواند این کشور را به تدریج ناگزیر به ایفای نقش امنیتی فعال‌تری کند و به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از رقابت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بینجامد (Zhu, 2022). با وجود این تمرکز نظام‌مند بر پیامدهای امنیتی منطقه‌ای دیپلماسی انرژی چین در

غرب آسیا همچنان محدود باقی مانده است. بسیاری از پژوهش‌ها یا بر انگیزه‌ها و ابزارهای دیپلماسی انرژی تمرکز دارند یا پیامدها را در سطحی کلی و ژئوپلیتیکی بررسی می‌کنند، بی‌آنکه به سازوکارهای مشخص بازاریابی امنیت منطقه‌ای و پیوندهای میان اقتصاد انرژی و امنیت بپردازند. از این رو خلأ تحلیلی معناداری در فهم رابطه میان دیپلماسی انرژی چین و تحولات امنیتی غرب آسیا وجود دارد خلأیی که مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر آن نشان دهد چگونه دیپلماسی انرژی چین می‌تواند به صورت تدریجی و ژئواکونومیک به بازتعریف الگوهای امنیتی و توازن قدرت در این منطقه منجر شود.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی کیفی-تحلیلی و بر مبنای روش تحلیل اسنادی انجام شده است. مواد تحلیلی پژوهش شامل اسناد رسمی سیاست انرژی چین، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، متون مرتبط با ابتکار کمربند و جاده و مقالات علمی معتبر است که به صورت هدفمند انتخاب و با رویکرد تفسیری و مقایسه‌ای تحلیل شده‌اند. چارچوب تحلیلی پژوهش بر یک رهیافت نظری تلفیقی استوار است که در آن، نظریه‌های رئالیسم، نئولیبرالیسم و سازه‌نگاری به صورت مکمل به کار گرفته شده‌اند. در این چارچوب، رئالیسم برای تبیین نقش انرژی به عنوان منبع قدرت، امنیت و ابزار افزایش نفوذ راهبردی چین در غرب آسیا مورد استفاده قرار گرفته است. نئولیبرالیسم و نظریه وابستگی متقابل برای تحلیل سازوکارهای همکاری اقتصادی، نهادینه‌سازی روابط انرژی، و تأثیر متقابل کنشگران از طریق پیوندهای اقتصادی و زیرساختی به کار رفته‌اند. همچنین، رهیافت سازه‌نگاری به منظور تحلیل گفتمان امنیت انرژی، بازنمایی نقش چین به عنوان شریک توسعه‌محور و چگونگی برساخت معنا و ادراک امنیت در تعاملات منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. افزون بر این مفهوم ژئواکونومی به عنوان پیونددهنده ابعاد اقتصادی و امنیتی، چارچوبی مفهومی برای تفسیر ابزارهای اقتصادی چین در راستای اهداف راهبردی و امنیتی فراهم کرده است. به این ترتیب روش تحقیق پژوهش حاضر امکان تحلیل چندسطحی دیپلماسی انرژی چین را فراهم می‌کند تحلیلی که در آن ابعاد مادی قدرت، سازوکارهای نهادی همکاری و مؤلفه‌های گفتمانی امنیت به صورت هم‌زمان و مکمل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴. انگیزه‌های چین برای دیپلماسی انرژی در غرب آسیا

دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا را نمی‌توان صرفاً واکنشی تکنوکراتیک به افزایش تقاضای داخلی برای انرژی یا منطق عرضه و تقاضای بازار جهانی دانست. این دیپلماسی در چارچوبی چندسطحی از ملاحظات امنیت ملی، راهبرد توسعه بلندمدت، رقابت قدرت‌های بزرگ و تلاش برای بازتعریف نقش چین در نظم منطقه‌ای و جهانی شکل گرفته است. چین به عنوان یک قدرت در حال صعود انرژی را نه تنها کالایی حیاتی برای تداوم رشد اقتصادی بلکه ابزاری راهبردی برای مدیریت آسیب‌پذیری‌ها، افزایش قدرت مانور سیاست خارجی و شکل‌دهی به محیط امنیتی پیرامونی خود تلقی می‌کند. در این چارچوب غرب آسیا به دلیل تمرکز بی‌نظیر منابع هیدروکربنی و جایگاه ژئوپلیتیکی آن در اتصال شرق و غرب به یکی از کانون‌های اصلی دیپلماسی انرژی پکن تبدیل شده است (Fulton, 2021; IEA, 2023). تحلیل انگیزه‌های چین مستلزم اتخاذ رویکردی تلفیقی است که هم‌زمان مؤلفه‌های رئالیستی (امنیت، بقا و کاهش آسیب‌پذیری)، نئولیبرالی (وابستگی متقابل، نهادینه‌سازی همکاری و منافع اقتصادی) و سازه‌نگارانه (هویت، نقش و بازنمایی بین‌المللی) را در نظر گیرد. بر این اساس انگیزه‌های چین در دیپلماسی انرژی غرب آسیا را می‌توان در پنج محور درهم‌تنیده و مکمل بررسی کرد.

۴-۱. امنیت تأمین انرژی به عنوان مؤلفه‌ای از امنیت ملی

امنیت تأمین انرژی بنیادی‌ترین و پایدارترین انگیزه چین برای حضور فعال در غرب آسیاست و در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای در اسناد رسمی این کشور ذیل مفهوم امنیت ملی جامع تعریف شده است. از منظر رهبران چین تداوم رشد اقتصادی نه تنها شرط لازم برای توسعه بلکه بنیان ثبات اجتماعی و مشروعیت سیاسی حاکمیت به‌شمار می‌رود؛ امری که آن را به‌طور مستقیم به دسترسی پایدار و قابل پیش‌بینی به منابع انرژی پیوند می‌زند (Downs, ۲۰۲۰). با تبدیل چین به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان، وابستگی این کشور به واردات انرژی به یک متغیر راهبردی در سیاست خارجی و امنیت ملی آن بدل شده است. بخش قابل توجهی از این واردات از غرب آسیا تأمین می‌شود، منطقه‌ای که علی‌رغم وفور منابع با بی‌ثباتی‌های سیاسی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و مخاطرات امنیتی مزمن مواجه است. در پاسخ به این وضعیت چین از طریق انعقاد قراردادهای بلندمدت انرژی، سرمایه‌گذاری مستقیم در میادین نفت و گاز و تقویت روابط دولتی-دولتی تلاش کرده است جریان انرژی را از نوسانات سیاسی کوتاه‌مدت مصون سازد. از منظر رئالیستی این اقدامات را می‌توان تلاشی برای کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری و افزایش تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی دانست؛ شوک‌هایی که در محیط بین‌المللی رقابتی می‌توانند انرژی را به ابزاری برای فشار سیاسی و ژئوپلیتیکی تبدیل کنند (Fulton, ۲۰۲۴).

۴-۲. تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای تأمین انرژی

در کنار امنیت عرضه تنوع‌بخشی به منابع و مسیرهای تأمین انرژی یکی دیگر از انگیزه‌های کلیدی چین در دیپلماسی انرژی غرب آسیاست. تجربه تحریم‌ها، بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات شدید بازار جهانی انرژی، سیاست‌گذاران چینی را به این جمع‌بندی رسانده است که تمرکز بیش‌ازحد بر یک یا چند تأمین‌کننده یا مسیر خاص می‌تواند ریسک‌های راهبردی قابل توجهی ایجاد کند (Kennedy, ۲۰۲۰). غرب آسیا با برخورداری از مجموعه‌ای متنوع از صادرکنندگان انرژی امکان توزیع ریسک و انعطاف‌پذیری راهبردی را برای چین فراهم می‌سازد. پکن با برقراری روابط انرژی هم‌زمان با بازیگران مختلف از عربستان سعودی و امارات متحده عربی تا عراق و ایران در پی آن است که وابستگی خود را به‌گونه‌ای متوازن و مدیریت‌شده سامان دهد. این الگو با منطق نئولیبرالی وابستگی متقابل نامتقارن هم‌خوانی دارد به‌طوری‌که چین در عین وابستگی به انرژی منطقه به بازار مصرفی حیاتی و نسبتاً پایدار برای کشورهای صادرکننده تبدیل می‌شود (Eslami & Papageorgiou, ۲۰۲۳). افزون بر تنوع منابع، تمرکز چین بر تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال انرژی نیز به‌طور فزاینده‌ای اهمیت یافته است، رویکردی که به‌طور مستقیم با ابتکارات زیرساختی و لجستیکی این کشور در سطح منطقه‌ای پیوند خورده است.

۴-۳. کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی و امنیت مسیرهای انتقال

یکی از انگیزه‌های کمتر آشکار اما بسیار مهم چین کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی مرتبط با مسیرهای انتقال انرژی است. بخش عمده‌ای از واردات نفت چین از مسیرهای دریایی عبور می‌کند که تحت نفوذ یا کنترل بالقوه قدرت‌های رقیب قرار دارند. معضل تنگه مالاکا به‌عنوان نماد این آسیب‌پذیری نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری راهبرد کلان انرژی چین ایفا کرده است (Downs, ۲۰۲۰). در این چارچوب غرب آسیا نه تنها منبع انرژی بلکه نقطه آغاز زنجیره‌ای از مسیرهای راهبردی انتقال محسوب می‌شود. سرمایه‌گذاری چین در بنادر، خطوط لوله، پالایشگاه‌ها و زیرساخت‌های انرژی در منطقه را

می‌توان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای کاهش اتکا به مسیرهای پرریسک، افزایش تنوع مسیرها و ارتقای تاب‌آوری زنجیره تأمین انرژی دانست (Calabrese, 2022). در سطح سیاسی چین با اتخاذ دیپلماسی متوازن، عمل‌گرایانه و غیرتقابل تلاش می‌کند خود را تا حد امکان از منازعات سخت منطقه‌ای دور نگه دارد. این رویکرد که در تقابل با الگوی مداخله‌محور برخی قدرت‌های خارجی قرار می‌گیرد به پکن اجازه می‌دهد ریسک‌های ژئوپلیتیکی را بدون ورود مستقیم به ترتیبات امنیتی پرهزینه مدیریت کند.

۴-۴. ابتکار کمربند و جاده: نهادهای سازی دیپلماسی انرژی

ابتکار کمربند و جاده (BRI) چارچوب نهادی و راهبردی دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا را فراهم کرده است. در این چارچوب پروژه‌های انرژی نه تنها به عنوان طرح‌هایی اقتصادی بلکه به مثابه اجزایی از شبکه‌ای گسترده‌تر از اتصال‌پذیری ژئواکونومیک، زیرساختی و مالی تلقی می‌شوند (Lai, 2021). از طریق BRI چین قادر است روابط انرژی را در قالب قراردادهای بلندمدت، تأمین مالی دولتی، مشارکت شرکت‌های دولتی و انتقال فناوری نهادهای سازد. این نهادهای سازی به شکل‌گیری وابستگی‌های ساختاری می‌انجامد که از منظر سیاست‌گذاران چینی، می‌تواند ثبات نسبی محیط پیرامونی را تقویت کرده و هزینه‌های بی‌ثباتی را برای همه بازیگران افزایش دهد (Fulton, 2024). در غرب آسیا پروژه‌های مرتبط با پالایشگاه‌ها، پتروشیمی و زیرساخت‌های انتقال انرژی نمونه‌هایی روشن از پیوند دیپلماسی انرژی با ابتکار کمربند و جاده هستند؛ پیوندی که فراتر از منطق سود کوتاه‌مدت اقتصادی عمل می‌کند و در خدمت اهداف بلندمدت راهبردی قرار می‌گیرد.

۴-۵. افزایش نفوذ بین‌المللی و بازتعریف نقش چین

در نهایت دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا با هدف افزایش نفوذ بین‌المللی و بازتعریف نقش این کشور در نظم منطقه‌ای و جهانی پیوند خورده است. چین از انرژی به عنوان ابزاری برای ایفای نقش شریک توسعه‌ای مسئول بهره می‌گیرد نقشی که بر همکاری اقتصادی، احترام به حاکمیت دولت‌ها و پرهیز از مداخله سیاسی تأکید دارد. از منظر سازه‌انگاری این رویکرد بخشی از تلاش چین برای ساخت هویت یک قدرت بزرگ متفاوت از قدرت‌های سنتی است. نفوذ حاصل از دیپلماسی انرژی به چین امکان می‌دهد بدون اتکا به حضور نظامی گسترده، در معادلات منطقه‌ای اثرگذار باشد و به تدریج در بازآرایی ترتیبات امنیتی غرب آسیا نقش ایفا کند. در مجموع انگیزه‌های چین برای دیپلماسی انرژی در غرب آسیا چندبعدی درهم‌تنیده و فراتر از منطق صرفاً اقتصادی هستند. امنیت تأمین انرژی، تنوع بخشی به منابع و مسیرها، کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی، نهادهای سازی همکاری‌ها در قالب ابتکار کمربند و جاده و تلاش برای افزایش نفوذ بین‌المللی، منظومه‌ای منسجم را شکل می‌دهند که دیپلماسی انرژی چین را به یکی از مؤلفه‌های کلیدی بازآرایی امنیت منطقه‌ای بدون مداخله نظامی مستقیم تبدیل کرده است.

۵. ابزارها و مکانیسم‌های دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا

دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا از طریق مجموعه‌ای پیچیده و چندلایه از ابزارها و مکانیسم‌ها پیش برده می‌شود که از سطح بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای مالی تا ابتکارات کلان ژئواکونومیک و سازوکارهای نهادی بین‌دولتی را دربر

می‌گیرد. تمایز بنیادین الگوی چین با بسیاری از قدرت‌های سنتی فعال در منطقه، تقدم ابزارهای اقتصادی و نهادی بر ابزارهای امنیتی سخت است. این رویکرد موجب شده است چین بتواند بدون ورود به ترتیبات نظامی مستقیم، نفوذی پایدار، کم‌هزینه و تدریجی ایجاد کند. از منظر نظری، این ابزارها بازتابی از منطق رئالیستی کاهش آسیب‌پذیری، نفولبرالی نهادینه‌سازی همکاری و سازه‌انگارانه تصویرسازی هنجاری چین به‌عنوان شریک توسعه‌ای مسئول تلقی می‌گردد (Fulton, 2021; Calabrese, 2022).

۵-۱. سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های دولتی انرژی

شرکت‌های دولتی انرژی چین به‌ویژه CNPC و Sinopec، مهم‌ترین بازوهای اجرایی دیپلماسی انرژی این کشور در غرب آسیا به‌شمار می‌روند. این شرکت‌ها را نمی‌توان صرفاً بازیگران اقتصادی مستقل دانست بلکه آن‌ها در چارچوب راهبرد کلان دولت مرکزی عمل می‌کنند و از پشتیبانی سیاسی، مالی و دیپلماتیک گسترده برخوردارند. در واقع این شرکت‌ها ترکیبی از منطق تجاری و اهداف سیاست خارجی هستند و در هماهنگی با وزارت امور خارجه و نهادهای راهبردی چین فعالیت می‌کنند. سرمایه‌گذاری مستقیم این شرکت‌ها در میادین نفت و گاز، پالایشگاه‌ها و صنایع پایین‌دستی چند کارکرد هم‌زمان دارد:

۱. تضمین دسترسی فیزیکی و مالکیتی به منابع انرژی: مشارکت مستقیم در مالکیت یا بهره‌برداری از میادین، چین را از وضعیت واردکننده صرف فراتر می‌برد و سطحی از کنترل و پیش‌بینی‌پذیری راهبردی فراهم می‌سازد.
۲. تثبیت روابط بلندمدت سیاسی و اقتصادی: حضور فعال و پایدار شرکت‌های چینی در کشورهای میزبان، روابط انرژی را از سطح تجاری به سطح روابط ساختاری دولت‌محور ارتقا می‌دهد.
۳. پذیرش ریسک در محیط‌های پرچالش: برخلاف بسیاری از شرکت‌های غربی که از سرمایه‌گذاری در مناطق پرریسک اجتناب می‌کنند، شرکت‌های چینی به دلیل حمایت نهادی دولت، آمادگی بیشتری برای فعالیت در شرایط سیاسی ناپایدار دارند.

۵-۲. قراردادهای بلندمدت نفت و گاز

قراردادهای بلندمدت نفت و گاز یکی از محوری‌ترین ابزارهای دیپلماسی انرژی چین به‌شمار می‌روند که اغلب از طریق شرکت‌های دولتی این کشور و با پشتیبانی مستقیم دیپلماتیک منعقد می‌شوند. این قراردادها با تثبیت حجم عرضه، دوره زمانی و سازوکارهای قیمت‌گذاری جریان تأمین انرژی را تا حد زیادی از نوسانات کوتاه‌مدت بازار و بی‌ثباتی‌های سیاسی مصون می‌سازند و زمینه شکل‌گیری روابطی پایدار، قابل پیش‌بینی و نهادمند را میان چین و کشورهای صادرکننده فراهم می‌کنند. از این منظر قراردادهای بلندمدت صرفاً ابزارهای تجاری نیستند بلکه کارکردی ژئواکونومیک دارند و به‌مثابه سازوکار برای مدیریت ریسک، کاهش نااطمینانی ساختاری و تقویت امنیت انرژی عمل می‌کنند.

این سازوکار دارای کارکردهای چندلایه‌ای است، نخست با کاهش آسیب‌پذیری چین در برابر شوک‌های قیمتی و اختلالات ژئوپلیتیکی به تثبیت امنیت انرژی این کشور کمک می‌کند، دوم برای صادرکنندگان منطقه‌ای، به‌ویژه دولت‌های وابسته به درآمدهای نفت و گاز، بازار باثبات و قابل اتکایی ایجاد می‌نماید که امکان برنامه‌ریزی اقتصادی و مالی بلندمدت را فراهم

می‌سازد و سوم با درهم‌تنیدن منافع اقتصادی با تداوم روابط سیاسی و دیپلماتیک سطحی از وابستگی متقابل نهادمند ایجاد می‌کند که هزینه‌های گسست یا تقابل را برای طرفین افزایش می‌دهد. اهمیت این سازوکار در روابط چین با کشورهای غرب آسیا دوچندان است زیرا بسیاری از دولت‌های منطقه در شرایط نوسان تقاضای جهانی و فشارهای سیاسی قدرت‌های غربی به دنبال تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی و کاهش عدم قطعیت درآمدی خود هستند. در چنین بستری قراردادهای بلندمدت انرژی با چین نه تنها ثبات اقتصادی بیشتری برای صادرکنندگان فراهم می‌آورد بلکه به تقویت پیوندهای سیاسی و دیپلماتیک نیز منجر می‌شود. نتیجه این فرایند شکل‌گیری رابطه‌ای متقابل و برد-برد است که در آن منافع اقتصادی و سیاسی به‌طور فزاینده‌ای درهم‌تنیده شده و امنیت انرژی از سطح یک دغدغه کوتاه‌مدت به یک سازوکار نهادمند و پایدار ارتقا می‌یابد (Lai, 2021; Fulton, 2024).

۳-۵. وام‌ها و تأمین مالی

ابزارهای مالی یکی از مؤثرترین مکانیسم‌های دیپلماسی انرژی چین به‌شمار می‌روند. در این چارچوب نهادهایی همچون بانک توسعه چین و بانک صادرات و واردات چین (Exim Bank) به عنوان بازوهای مالی دولت چین، نقشی بنیادین در تأمین مالی پروژه‌های انرژی در غرب آسیا ایفا می‌کنند و از طریق هم‌افزایی راهبردی با شرکت‌های دولتی نفت و گاز و سایر نهادهای اقتصادی، اهداف کلان سیاست خارجی پکن را دنبال می‌نمایند. ویژگی متمایز این الگوی تأمین مالی، ارائه وام‌های بلندمدت با نرخ بهره ترجیحی، پیوند دادن اعطای تسهیلات به اجرای پروژه‌ها توسط شرکت‌های چینی و طراحی سازوکارهای بازپرداخت مبتنی بر صادرات انرژی یا درآمد حاصل از همان پروژه‌ها بوده امری که ریسک مالی را برای چین کاهش داده و در عین حال اجرای پروژه‌ها را برای کشورهای میزبان امکان‌پذیر می‌سازد.

این مدل تأمین مالی کشورهای دریافت‌کننده را از جایگاه صرف مصرف‌کننده یا صادرکننده انرژی به شریک در توسعه زیرساخت‌های انرژی ارتقا می‌دهد و شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل و منافع مشترک ایجاد می‌کند که به‌طور معناداری انگیزه‌های ثبات سیاسی و تداوم همکاری را افزایش می‌دهد. عبارتی سرمایه‌گذاری‌های مبتنی بر وام‌های چینی موجب می‌شود پروژه‌های انرژی به بخشی از منافع حیاتی دولت‌های میزبان تبدیل شوند و حفاظت از آن‌ها مسئله‌ای مشترک میان طرفین تلقی گردد، امری که دیپلماسی مالی چینی را از ابزار اقتصادی صرف به سازوکاری برای نهادینه‌سازی همکاری و بازتولید نظم ترجیحی چین در قالب گفتمان توسعه مشترک بدل نماید و بر حضور بلندمدت چین در غرب آسیا مشروعیت بخشد.

۴-۵. ابتکار کمربند و جاده (BRI*)

ابتکار کمربند و جاده (BRI) ستون فقرات نهادی و راهبردی دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا به‌شمار می‌رود. این ابتکار در سال‌های اخیر از یک طرح صرفاً زیرساختی فراتر رفته و به پلتفرمی جامع برای همکاری ژئواکونومیک تبدیل شده است که در آن انرژی در پیوندی چندبعدی با حوزه‌هایی همچون حمل‌ونقل، صنایع زیرساختی، توسعه مالی و یکپارچگی زنجیره‌های تأمین قرار می‌گیرد (Lai, 2021). در چارچوب BRI همکاری‌های انرژی نه تنها به عنوان مبادله‌ای اقتصادی، بلکه

* Belt and Road Initiative

به‌مثابه بخشی از یک نظم همکاری بلندمدت تعریف می‌شوند که هدف آن افزایش پیش‌بینی‌پذیری، ثبات و هم‌سویی منافع میان چین و کشورهای میزبان است. نقش BRI در دیپلماسی انرژی چین را می‌توان در سه سطح تحلیلی درهم‌تنیده فهم کرد. در سطح نهادی این ابتکار از طریق تدوین چارچوب‌های رسمی و بلندمدت همکاری، به نهادینه‌سازی روابط انرژی کمک می‌کند و رفتار بازیگران دولتی و اقتصادی را از حالت مقطعی و واکنشی به الگویی پایدار و قابل پیش‌بینی سوق می‌دهد. در سطح زیرساختی، BRI زمینه‌ساز توسعه پالایشگاه‌ها، خطوط لوله انتقال نفت و گاز، مراکز ذخیره‌سازی و پروژه‌های پتروشیمی با بهره‌گیری از سرمایه، فناوری و شرکت‌های چینی شده است، امری که علاوه بر ارتقای ظرفیت انرژی کشورهای منطقه، پیوندهای فنی و عملیاتی بلندمدتی با چین ایجاد می‌کند. در نهایت در سطح امنیتی غیرمستقیم، این ابتکار با افزایش حجم منافع مشترک و بالا بردن هزینه‌های بی‌ثباتی، به کاهش احتمال تنش و تقویت منطق همکاری در روابط منطقه‌ای کمک می‌نماید (Fulton, 2024). بر این اساس BRI نه تنها یک شبکه اقتصادی بلکه سازوکاری برای نهادینه‌سازی همکاری راهبردی و ارتقای روابط انرژی چین از سطح مبادله کوتاه‌مدت به سطح مشارکت پایدار تلقی می‌شود. این ویژگی، BRI را به یکی از مؤثرترین ابزارهای غیرنظامی چین برای تأثیرگذاری تدریجی بر بازآرایی نظم منطقه‌ای بدل ساخته است.

۵-۵. دیپلماسی چندجانبه انرژی و نهادسازی تدریجی

در کنار تمرکز بر روابط دوجانبه چین از دیپلماسی چندجانبه انرژی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای تثبیت نقش خود و افزایش مشروعیت بین‌المللی حضورش در غرب آسیا بهره می‌گیرد. مشارکت فعال در مجامع و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انرژی، انجام گفت‌وگوهای چندجانبه با کشورهای صادرکننده نفت و گاز و همکاری در چارچوب‌هایی همچون سازمان همکاری شانگهای و اوپک پلاس به چین این امکان را می‌دهد که خود را به‌عنوان بازیگری مسئول، پیش‌بینی‌پذیر و مشارکت‌محور در حکمرانی انرژی جهانی معرفی کند (Fulton & Karasik, 2022). این رویکرد چندجانبه، مکمل دیپلماسی دوجانبه چین است و به کاهش فشارهای سیاسی و ژئوپلیتیکی ناشی از گسترش نفوذ اقتصادی پکن در منطقه کمک می‌کند. دیپلماسی چندجانبه انرژی چین واجد سه کارکرد اساسی و درهم‌تنیده است. نخست، این دیپلماسی با قرار دادن تعاملات چین در چارچوب‌های نهادی و جمعی، حساسیت سیاسی حضور این کشور را کاهش داده و از شکل‌گیری برداشت‌های تهدیدآمیز نسبت به اهداف بلندمدت آن جلوگیری می‌کند. دوم، مشارکت در سازوکارهای چندجانبه به مشروعیت‌بخشی بین‌المللی نقش فزاینده چین در بازار انرژی کمک کرده و آن را از یک مصرف‌کننده بزرگ انرژی به کنشگری تأثیرگذار در تنظیم قواعد و هنجارهای این بازار ارتقا می‌دهد. سوم، این چارچوب‌ها امکان مدیریت رقابت میان قدرت‌های بزرگ را از طریق همکاری اقتصادی و گفت‌وگوی نهادی فراهم می‌سازند و از تشدید منطق تقابل در حوزه انرژی می‌کاهند. در این بستر هرگونه همکاری امنیتی یا نظامی چین در غرب آسیا ماهیتی محدود، نمادین و عمدتاً معطوف به حفاظت از منافع اقتصادی موجود به‌ویژه زیرساخت‌ها و خطوط تأمین انرژی دارد. این محدودیت آگاهانه بخشی از راهبرد کلان پکن برای پرهیز از امنیتی‌سازی حضور خود در منطقه و جلوگیری از پیوند خوردن نام چین با منازعات نظامی و رقابت‌های سخت قدرت‌هاست. چین با تکیه بر نهادسازی تدریجی و دیپلماسی چندجانبه، می‌کوشد تصویر خود را به‌عنوان قدرتی توسعه‌محور، غیرمداخله‌گر و حامی ثبات اقتصادی بازتولید کند، تصویری که به تقویت پذیرش منطقه‌ای و پایداری بلندمدت حضور آن در غرب آسیا کمک می‌نماید (Rolland, 2023). در مجموع دیپلماسی چندجانبه انرژی چین را می‌توان مکمل ابتکار کمربند و جاده (BRI) در غرب آسیا دانست. در حالی که BRI بستر مادی و زیرساختی همکاری‌های انرژی چین را از طریق سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و توسعه شبکه‌های فیزیکی فراهم می‌سازد، دیپلماسی چندجانبه انرژی وظیفه نهادینه‌سازی، مشروعیت‌بخشی و تثبیت این همکاری‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را بر عهده دارد.

۶. پیامدهای دیپلماسی انرژی چین بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تأمین منابع موردنیاز اقتصاد این کشور تحلیل کرد. این دیپلماسی، به‌ویژه در دهه اخیر به‌تدریج به یکی از متغیرهای مؤثر در شکل‌دهی به معادلات ژئوپلیتیکی و امنیتی منطقه تبدیل شده است. گسترش روابط انرژی چین با کشورهای تولیدکننده نفت و گاز، سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های انرژی و پیوند ساختاری این همکاری‌ها با ابتکار کمربند و جاده، نوعی نفوذ ژئواکونومیک پایدار ایجاد کرده است که پیامدهای آن فراتر از حوزه اقتصاد، بر ترتیبات امنیتی و الگوهای کنش متقابل منطقه‌ای اثرگذار بوده است (Yergin, ۲۰۱۱; Rolland, ۲۰۲۳). ویژگی متمایز این تأثیرگذاری آن است که برخلاف الگوهای کلاسیک حضور قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا که عمدتاً بر ابزارهای نظامی، ائتلاف‌های امنیتی و بازدارندگی سخت استوار بوده‌اند، چین عمدتاً از ابزارهای اقتصادی، انرژی‌محور و نهادی برای شکل دادن به محیط امنیتی پیرامونی خود بهره گرفته است. در نتیجه، پیامدهای امنیتی حضور چین در منطقه ماهیتی غیرمستقیم، تدریجی و ساختاری دارند و بیشتر از طریق تغییر محاسبات بازیگران منطقه‌ای و بازتعریف منافع آن‌ها عمل می‌کنند. در این چارچوب پیامدهای دیپلماسی انرژی چین بر امنیت منطقه‌ای غرب آسیا را می‌توان در چهار محور اصلی بشرح ذیل تحلیل کرد:

۶-۱. تأثیر بر توازن قدرت منطقه‌ای

یکی از مهم‌ترین پیامدهای گسترش دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا، تأثیر آن بر توازن قدرت منطقه‌ای است. این تأثیر نه از طریق مداخله مستقیم نظامی بلکه از مسیر افزایش نفوذ اقتصادی، تعمیق روابط انرژی بلندمدت و تبدیل چین به یکی از شرکای حیاتی کشورهای صادرکننده انرژی شکل گرفته است. در دهه‌های گذشته ساختار امنیتی غرب آسیا تا حد زیادی تحت سیطره نفوذ قدرت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده، قرار داشته و بسیاری از کشورهای منطقه امنیت خود را در پیوند با ترتیبات امنیتی غرب تعریف کرده‌اند. با این حال ورود تدریجی اما مستمر چین به اقتصاد انرژی منطقه به شکل‌گیری نوعی چندقطبی شدن نسبی در روابط خارجی کشورهای منطقه انجامیده است (IEA, ۲۰۲۲). چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت و گاز جهان برای بسیاری از کشورهای غرب آسیا به شریکی اقتصادی با اهمیت راهبردی تبدیل شده است. این امر به دولت‌های منطقه امکان می‌دهد سیاست خارجی متوازن‌تری اتخاذ کرده و از وابستگی کامل به یک قدرت خارجی پرهیز کنند. در عین حال افزایش حضور اقتصادی چین موجب تشدید رقابت ژئواکونومیک میان قدرت‌های بزرگ در منطقه نیز شده است. با این وجود چین تاکنون تلاش کرده است این رقابت را در سطح اقتصادی نگه دارد و از تبدیل آن به تقابل مستقیم امنیتی پرهیز کند، رویکردی که با راهبرد کلی پکن در غرب آسیا نیز هم‌خوانی دارد.

۶-۲. تأثیر بر روابط میان کشورهای منطقه

دیپلماسی انرژی چین علاوه بر اثرگذاری بر توازن قدرت بر ماهیت روابط میان کشورهای منطقه‌ای نیز تأثیر گذاشته است. سیاست خارجی چین که بر اصل عدم مداخله و تعامل اقتصادی فراگیر استوار است امکان همکاری هم‌زمان با بازیگران رقیب منطقه‌ای را فراهم کرده است و گسترش روابط انرژی با چین نیز برای بسیاری از کشورهای منطقه به فرصتی برای

توسعه اقتصادی، جذب سرمایه و ارتقای ظرفیت‌های زیرساختی تبدیل شده است. این همکاری‌ها به‌ویژه در حوزه انرژی و صنایع وابسته می‌توانند زمینه‌ساز افزایش تعاملات اقتصادی میان کشورهای منطقه نیز شوند. از سوی دیگر وابستگی مشترک چند کشور رقیب به بازار چین می‌تواند به افزایش هزینه‌های بی‌ثباتی و تقویت انگیزه‌های مدیریت تنش منجر شود. هنگامی که منافع اقتصادی قابل توجهی در معرض تهدید قرار گیرد بازیگران منطقه‌ای ممکن است رفتار محتاطانه‌تری در پیش گیرند. با این حال این روند می‌تواند رقابت‌های جدیدی نیز ایجاد کند به‌گونه‌ای که برخی کشورها از روابط نزدیک‌تر با چین به‌عنوان اهرمی برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر رقبا استفاده کنند. در نتیجه، تأثیر دیپلماسی انرژی چین بر روابط منطقه‌ای ماهیتی دوگانه دارد و هم‌زمان می‌تواند زمینه‌ساز همکاری و رقابت باشد و بر پیچیدگی ساختار روابط منطقه‌ای بیافزاید.

۳-۶. بازآرایی معادلات امنیتی منطقه

یکی از ابعاد کلیدی پیامدهای دیپلماسی انرژی چین نقش آن در بازآرایی تدریجی معادلات امنیتی غرب آسیا است. چین برخلاف بسیاری از قدرت‌های بزرگ، امنیت منطقه را نه از طریق حضور نظامی گسترده بلکه از مسیر توسعه اقتصادی و پیوندهای زیرساختی دنبال کرده است. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی و پایه علاوه بر منافع اقتصادی، پیامدهای امنیتی غیرمستقیمی نیز به همراه دارد و اتصال اقتصادها از طریق پروژه‌های مشترک، هزینه‌های درگیری را افزایش داده و منطق همکاری را در مسیر هم‌پوشانی منافع تقویت می‌کند. با این حال چین همچنان با احتیاط به مسائل امنیتی منطقه نزدیک می‌شود و تلاش دارد نقش خود را در چارچوب ژئواکونومی نگه دارد. با وجود این گسترش منافع اقتصادی به‌طور طبیعی می‌تواند در بلندمدت و تدریجی چین را به ایفای نقش فعال‌تری در برخی حوزه‌های امنیتی مانند امنیت مسیرهای انتقال انرژی سوق دهد.

۴-۶. وابستگی متقابل: ثبات بخشی و آسیب‌پذیری

گسترش روابط انرژی میان چین و کشورهای غرب آسیا به شکل‌گیری نوعی وابستگی متقابل اقتصادی انجامیده است. چین به منابع انرژی منطقه نیازمند است و در مقابل بسیاری از کشورهای صادرکننده انرژی به بازار گسترده چین وابسته‌اند. این وابستگی متقابل پیامدهای امنیتی دوگانه‌ای به همراه دارد. از یک سو وابستگی اقتصادی می‌تواند به تقویت ثبات کمک کند زیرا افزایش منافع مشترک، هزینه‌های درگیری را بالا می‌برد و انگیزه حفظ روابط پایدار را تقویت می‌کند و از سوی دیگر وابستگی بیش از حد می‌تواند آسیب‌پذیری‌های ساختاری ایجاد کند. تغییر در سیاست‌های اقتصادی، تحولات ژئوپلیتیکی یا بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای منفی برای هر دو طرف به همراه داشته باشد. از این رو وابستگی متقابل انرژی میان چین و غرب آسیا را باید پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی دانست که هم ظرفیت ثبات‌سازی دارد و هم می‌تواند منبع آسیب‌پذیری باشد. در مجموع دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا پیامدهایی چندبعدی برای امنیت منطقه‌ای به همراه داشته است. این دیپلماسی با ایجاد شبکه‌ای از روابط اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های انرژی و همکاری‌های زیرساختی، نوعی نفوذ ژئواکونومیک ساختاری ایجاد کرده که به‌طور غیرمستقیم بر توازن قدرت، روابط منطقه‌ای و الگوهای امنیتی اثر می‌گذارد. چین نه از مسیر قدرت نظامی بلکه با تکیه بر اقتصاد، انرژی و نهادسازی تدریجی در حال شکل دادن به محیط امنیتی پیرامون خود است. این الگو شیوه‌ای متفاوت از نفوذ قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا ارائه می‌دهد، الگویی که ثبات را نه در بازدارندگی سخت بلکه در وابستگی متقابل و توسعه اقتصادی جست‌وجو می‌کند. با این حال پایداری این الگو به تحولات

ژئوپلیتیکی منطقه، شدت رقابت قدرت‌های بزرگ و توانایی چین در مدیریت روابط متوازن با بازیگران متنوع منطقه‌ای بستگی خواهد داشت.

۷. نتیجه‌گیری پژوهش

این پژوهش نشان داد که دیپلماسی انرژی چین در غرب آسیا صرفاً ابزاری برای تأمین منابع هیدروکربنی نیست بلکه بخشی از یک راهبرد کلان ژئواکونومیک است که به تدریج در حال اثرگذاری بر معماری امنیت منطقه‌ای است. الگوی حضور چین در منطقه برخلاف الگوهای سنتی مداخله قدرت‌های بزرگ نه بر نمایش قدرت نظامی، بلکه بر ایجاد پیوندهای پایدار اقتصادی، زیرساختی و مالی استوار است. چنین حضوری از طریق قراردادهای بلندمدت انرژی، سرمایه‌گذاری در زنجیره‌های تولید و پالایش، توسعه زیرساخت‌های بندری و لجستیکی و اتصال اقتصادهای منطقه به شبکه‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفته و نوعی نفوذ ساختاری ایجاد کرده است که آثار آن در لایه‌های عمیق‌تر تعاملات منطقه‌ای قابل مشاهده است. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که این فرایند به بازآرایی نرم و تدریجی منطق امنیتی غرب آسیا انجامیده است. افزایش پیوندهای اقتصادی، هزینه‌های تقابل را بالا برده و در عین حال گزینه‌های راهبردی کشورهای منطقه را متنوع‌تر کرده است. وابستگی متقابل انرژی که در نتیجه این تعاملات شکل گرفته، ماهیتی دوگانه داشته از یک سو می‌تواند با تقویت همکاری و کاهش رفتارهای پرریسک به ثبات نسبی کمک کند و از سوی دیگر در صورت تمرکز نامتوازن یا سیاسی‌شدن روابط اقتصادی، ظرفیت تبدیل‌شدن به منبعی از فشار و آسیب‌پذیری را نیز دارد. در نهایت سرنوشت این روند به پویایی سه سطح وابسته خواهد بود؛ تحولات داخلی کشورهای منطقه، الگوی رقابت قدرت‌های بزرگ و نحوه مدیریت وابستگی‌های متقابل انرژی. از این منظر دیپلماسی انرژی چین را باید فرایندی باز و در حال تکوین دانست که به آرامی در حال بازتعریف نسبت میان اقتصاد، انرژی و امنیت در غرب آسیا است، فرایندی که پیامدهای آن نه آنی و انقلابی بلکه تدریجی، ساختاری و بلندمدت خواهد بود.

۷-۱. پیشنهادات

بر اساس یافته‌ها می‌توان چند ملاحظه کلی و غیرتجویزی مطرح کرد. نخست ضرورت تنوع‌بخشی متقابل در روابط انرژی برای کاهش آسیب‌پذیری‌های ساختاری. دوم اهمیت شفافیت در قراردادها و پروژه‌های انرژی برای جلوگیری از امنیتی‌سازی همکاری‌های اقتصادی. سوم توسعه چارچوب‌های چندجانبه همکاری انرژی که وابستگی‌های دوجانبه را به شبکه‌های گسترده‌تر تبدیل کند. این ملاحظات نه نسخه‌ای تجویزی بلکه تأکیدی بر ضرورت مدیریت هوشمندانه پیوند میان انرژی و امنیت در منطقه‌ای پیچیده و پرتحول است.

مراجع

- BP. (2021). *Statistical review of world energy 2021*. BP plc.
- BP. (2022). *Statistical review of world energy 2022*. London: BP plc.
<https://www.bp.com/statisticalreview>
- BP. (2023). *Statistical Review of World Energy 2023*. London: BP.
- Calabrese, J. (2022). China's evolving role in Middle East security affairs. *Middle East Institute Policy Paper*.
- Calabrese, J. (2022). China's evolving role in Middle East security. *Middle East Policy*, 29(2), 45–60.
- Downs, E. (2010). *China's energy diplomacy*. Brookings Institution.
- Downs, E. S. (2017). China's energy security series: The changing role of China's national oil companies in the Middle East. *China Energy Group, Brookings Institution*.
- Downs, E. S. (2017). *The changing role of China's national oil companies in the Middle East*. Brookings Institution, China Energy Group.
- Downs, E. S. (2020). China's energy security strategy revisited. *China Economic Review*, 64, 101531.
- Downs, E. S. (2020). China's growing role in Middle East energy markets. *Energy Strategy Reviews*, 30, 100512.
- Downs, E. S. (2023). China's energy security and geopolitical strategy. *Energy Policy*, 176, 113503.
- Downs, E. S. (2025). China's energy diplomacy and the politics of reassurance in the Middle East. *Energy Research & Social Science*, 110, 103451.
- Eslami, M., & Papageorgiou, M. (2023). China–Iran strategic cooperation and energy geopolitics. *Georgetown Journal of International Affairs*, 24(1), 45–56.
- Fulton, J. (2021). China's relations with the Gulf monarchies. *International Affairs*, 97(1), 95–113.
- Fulton, J. (2021). China's relations with the Gulf monarchies: Energy, trade, and strategic implications. *Middle East Policy*, 28(2), 94–106.
- Fulton, J. (2024). *China's changing role in Middle East security*. Routledge.
- Fulton, J. (2024). China's narrative power in the Middle East: Economic statecraft and strategic messaging.
- IEA. (2023). *World Energy Outlook 2023*. Paris: International Energy Agency.
- International Energy Agency. (2022). *World energy outlook 2022*. IEA.

International Energy Agency. (2023). *World energy outlook 2023*. Paris: IEA.

Karasik, T., & Fulton, J. (2022). China–Gulf economic relations: Deepening interdependence. Middle East Institute.

Kennedy, A. B. (2020). China's energy strategy in a multipolar world. *Journal of Strategic Studies*, 43(4), 541–569.

Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2012). *Power and interdependence* (4th ed.). Longman.

Krane, J. (2024). *Energy geopolitics in the Middle East: New powers, old risks*. Oxford University Press.

Lai, H. (2019). China's belt and road initiative and energy geopolitics in the Middle East. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13(3), 365–381.

Lai, H. (2021). China's Belt and Road Initiative and energy geopolitics in the Middle East. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(1), 1–18.

Lai, H. H. (2021). China's Belt and Road Initiative in the Middle East. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(1), 1–18.

Leverett, F., & Wu, B. (2016). *Going global: China's transition to a global power*. Oxford University Press.

Ramady, M. A. (2020). *The political economy of oil and gas in the Middle East*. Cham: Springer.

Roberts, D. B. (2022). China and the Gulf Arab states: Pragmatic partnerships and strategic diversification. Middle East Institute.

Rolland, N. (2023). China's vision for a new world order. National Bureau of Asian Research.

Rolland, N. (2024). China's alternative order and the global battle of narratives. *Journal of Contemporary China*, 33(146), 215–231.

Yergin, D. (2012). *The quest: Energy, security, and the remaking of the modern world*. New York, NY: Penguin Press.

Yergin, D. (2020). *The new map: Energy, climate, and the clash of nations*. New York, NY: Penguin Press.

Yergin, D. (2020). *The New Map: Energy, Climate, and the Clash of Nations*. New York: Penguin Press.

Zhu, Z. (2016). China's new diplomacy in the Middle East. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 10(4), 1–23.

Zhu, Z. (2022). China's Middle East diplomacy: From economic cooperation to strategic engagement. *International Politics*, 59(3), 421–439.

Zhu, Z. (2022). China's security role in the Middle East. *Asian Security*, 18(4), 425–441.

China's Energy Diplomacy in West Asia: From Energy Supply to the Gradual Reconfiguration of Regional Security

Hamed Mirfazli

Abstract

Transformations in the international system and the intensifying competition among major powers have further heightened the significance of energy as a key component of foreign policy and regional security. As one of the world's largest energy consumers, China has turned energy diplomacy into a core instrument of its foreign policy, particularly in West Asia. The central question of this study is how China's energy diplomacy has evolved beyond the level of energy supply to become an influential factor in the reconfiguration of regional security dynamics in West Asia. The main argument is that China's energy diplomacy, while seemingly economic and non-security in nature, in practice functions as a multidimensional mechanism that influences the behavior of regional actors and the configuration of regional security through the creation of economic interdependence, the expansion of geoeconomic linkages, and the strengthening of infrastructural cooperation.

This research adopts a qualitative–analytical approach and employs the documentary analysis method. The data are drawn from library sources, academic articles, international reports, and official documents related to China's energy policy and the Belt and Road Initiative. The analysis is conducted within an integrated theoretical framework combining realism emphasizing energy as a source of power and security neoliberalism focusing on economic cooperation, institutions, and interdependence and constructivism highlighting the role of energy security discourse and China's identity and role representation in the regional order. The findings reveal that China's energy diplomacy, rather than representing a sudden transformation, has gradually and structurally contributed to a soft reconfiguration of regional security arrangements in West Asia, shifting the logic of security from hardware-based and confrontational patterns toward those grounded in political economy, regional connectivity, institutional cooperation, and mutual interdependence.

Keywords: Energy diplomacy, China, West Asia, regional security, geoeconomics